

اسناد و نامہ





# اسنادی در باره تاریخ مشروطه ایران

(تلگرافهای حضوری بین علما و سلطان وقت محمد علیشاه و رجال درباری)

هرچه بر عمر مشروطیت ما  
میگذرد آنهایی که هنوز از  
آن روزهای پرجوش و خروش  
خاطره ها و داستانهای بیاد دارند  
کم کم رخ در نقاب خاک میکشند  
و نیز بامرگ بعضی از آنان که  
خود دست اندر کار مشروطه  
بوده اند خاطره های بسیاری است  
که برای همیشه از میان میرود،  
زیرا هنوز کسانی هستند که  
میتوان آنان را یادگارهای  
انقلاب مشروطه بشمار آورد  
چون با از میان رفتن این  
یادگارهای زنده دوران مشروطه،  
قسمت بزرگی از مدارک تاریخ  
نهضت ملی ایران که خاطرات  
آنها باشد، نیز از دست  
میرود، بجاست که لااقل

از :

**محمد گلبن**

بجمع آوری وثبت مدارك مکتوب پراکنده آن دوره اقدام شود و هر کس در حد امکان خود آنچه از اسناد و مدارك مربوط به این دوره را می شناسد و یا در دسترس دارد در معرض استفاده عموم قرار دهد تا روزی از جمع آنها، تاریخ صحیح و کامل مشروطیت را بتوان فراهم کرد. بدین لحاظ، من بر خود لازم دیدم مجموعه کوچکی را که در اختیار دارم و خود مربوط بگوشه‌ای از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران است در دسترس محققان و پژوهندگان تاریخ مشروطه ایران قرار دهم.

این مجموعه کوچک و وصالی شده بقطع جیبی در ۷۵ صفحه و شامل سواد ۴۳ تلگراف حضوری است بین علما و شاه وقت (محمدعلی شاه قاجار) و رجال درباری از تبریز و باسمنج<sup>۱</sup> به تهران و از تهران به تبریز و باسمنج. رساله مزبور گرچه چاپی میباشد ولی پیداست که تعداد بسیار کمی از آن به چاپ رسیده است زیرا اولاً از شرحی که بخط شخصی احمد نام، در پشت جلد آن نوشته شده و حاکی از این است که مجموعه مزبور را سید رضی خان عدل اهینی برای صاحب آن، برای استنساخ، مدتی در اختیار او گذارده بوده تشکر کرده است، معلوم میشود از آن مجموعه تعداد اندکی چاپ شده و باین جهت نسخ معدود آن دست بدست می گشته و علاقمندان از روی آن نسخه برداری می کرده اند<sup>۲</sup> ثانیاً در تاریخ مشروطه تألیف نفیس شادروان

۱- یا سمنج قصبه‌ای است تقریباً در ۱۲ کیلو متری شهر تبریز.

۲- این است قسمتی از عباراتی که در پشت جلد مجموعه مزبور نوشته شده است:

« تشکر واعتذار از اینکه جناب آقای سید رضی خان عدل امینی زمن مخابرات حضوری فیما بین سلطان وقت « محمد علی شاه قاجار » و رجال درباری و جنابان مستطابان آقای ثقة الاسلام شهید، و حاج سید المحققین دیبا، و حاج سید حاج آقا پیش نماز میلانی، جریان یافته و الحق والانصاف جنبه تاریخی دارند بر سبیل امانت به این بنده ناچیز لطف فرموده اند بحمداله والمنة به رونویسی تمامی آنها توفیق حاصل نمودم یکدنیا سپاسگزارم.

و از طرف دیگر چون قدری رونویس تلگرافات معروضه در فوق بمناسبت شکستگی روحی و دیگری شکسته شدن قلم تاخیر پیدا کرد از این لحاظ فوق‌العاده شرمنده و معذرت میطلبم ..... »

سید احمد کسروی هم از مضمون هیچیک از تلگرافهای این مجموعه نشان و اثری نمی بینیم و معلوم میشود مرحوم کسروی با آنکه در کتاب خود به تلگرافهایی که میان علمای تبریز و محمد علی میرزا و وزیران تهران رد و بدل شده اشاره کرده است<sup>۲</sup> باین مجموعه و متن تلگرافهای مزبور دسترسی نداشته است و این وضع بادر نظر گرفتن اینکه کسروی در تألیف کتاب خود از هیچ تلاش و کوششی برای بدست آوردن مدارک و اسناد لازم کوتاهی و فرو گذار نکرده و نمونه‌هایی هم از تلگرافها و اعلاناتها و اعلامیه‌ها و نامه‌های آن روزها را که بدست آورده در کتاب خود جای داده است مؤید این است که مجموعه حاضر بتعداد بسیار کمی بچاپ رسیده بوده است .

بهر حال مشخصاتی که میتوان از این مجموعه بدست داد این است که در مقدمه آن آمده است : « که در ماه صفر که اردوهای اطراف شهر تبریز شهرمان را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش تاخت و تاز و در دست تعدی و عدوان بوده ، معلوم میگردد که گرد آورنده این مجموعه تبریزی است و امکان دارد که در تبریز به چاپ آن اقدام کرده باشند زیرا عنوانی که بتوان نام گرد آورنده و محل چاپ را بدست آورد در دست نیست. اولین تلگراف آن بتاريخ ۲۶ صفر ۱۳۲۷ از تبریز به تهران مخابره شده است و بعد از چندی، یعنی در تاریخ نوزدهم ربیع الاول ۱۳۲۷ آقایان ثقة (الا) - سلام ، و سیدالمحققین و حاج میرزا آقا میلانی ، از تبریز به باسمنج

۲- کسروی در ص ۸۹۰ تاریخ مشروطه چاپ ششم می نویسد : « ..... از آنسوی شادروان ثقة الاسلام با دستور خود محمد علی میرزا همراه حاجی سیدالمحققین و حاجی سید آقا میلانی (یکی از ملایان بی یکسو) بیاسمنج آمده از تلگرافخانه آنجا با باغشاه در گفتگو می بود و با محمد علی میرزا و وزیران تلگرافها در میانه می آمد و میرفت » .

وارد شده و روز ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۷ سه ساعت به ظهر مانده در تلگرافخانه حاضر میشوند و از آن پس تمام تلگرافها حضوری انجام گرفته است. بعلاوه کلیه تلگرافهای این مجموعه مربوط باو آخر سلطنت محمد علی شاه قاجار است و مینمایاند که تلگرافها هنگامی مخابره شده است که محمد علی شاه با آن چند چهرگی، گرمای هوای تهران را بهانه قرار داده و از باغ شاه دستخط زیر را جهت مشیرالسلطنه ارسال میدارد.

« جناب اشرف مشیرالسلطنه چون هوای تهران گرم بود و تحملش بر ما سخت بود از این رو بباغ شاه حرکت فرمودیم ۴ »

نکته روشن دیگر در این مجموعه این است که از مفاد این تلگرافها وضع مردم تبریز و اطراف آن را در آن روزهای سخت بخوبی میتوان دید و بعید نیست آنچه محمد علی شاه را به عفو عمومی واداشته یا فشاری علما و تلگرافهای این مجموعه باشد که از مفاد آن این نکته بخوبی آشکار است.

۴- تلاش آزادی یا زندگانی سیاسی مشیرالدوله ص ۱۳۴ تألیف دکتر باستانی پاریزی .

## « اخطار »

### صورت تلگرافهای متبادله

در ماه صفر ۱۳۲۷ که اردوهای اطراف شهر تبریز شهرمان را بشدت محاصره کرده و دهات اطراف دستخوش تاخت و تاز و در دست تعدی و عدوان مأمورین دولتی بود حضرت مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای ثقةالاسلام سلمه الله بصرافت طبع خود بناء مخابره با اعلیحضرت همایونی گذاشته در ۲۷ صفر سال مزبور شروع بمخابره کردند .

و در ۱۹ ماه، حسب الامر باتفاق جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام حاجی سیدالمحققین و جناب مستطاب شریعتمآب حاجی سید حاجی آقامیلانی [ به ] باسمنج رفته مشغول مخابرات و مذاکرات شدند - محض خواهش جمعی از وطن پرستان فقط صورت تلگرافات طبع و نشر گردید ، جزئیات وقایع و مذاکرات فیما بین و حوادث جاریه چون خارج از این عنوان بود تعرض بر آنها نشد و زمینه مطالب از تلگرافات معلوم میشود .

=۱=

بتاریخ ۲۶ صفر ۱۳۲۷ با سیم کمیانی مخابره شد .  
طهران - توسط جناب حشمةالدوله .

بعرض واقفان سده سنیه ملوکانه شیدالله ارکانه میرساند وظیفه اسلام پرستی و دولتخواهی و حفظ استقلال دولت و ملت مجبور میکند که آنچه بعقل قاصر میرسد معروض دارد در این مقدمات فجیعه چیزیکه همیشه موجب وحشت همه آگاهان از روش کار است همانا سرعت نفوذ و تسلط اجانب بوده و هست اگر فعلاً ظاهراً سکوتی دارند باور نمی توان کرد که برضد

## ❦ اخطار ❦

در ماه صفر ۲۷ ۱۳۰۳ که اردوهای اطراف شهر بربر شهردان را بشدت محاصره کرده و دهان اطراف دست خوش ناخن و ناز و در دست نعد و عدوان مامورین دولتی بود حضرت مستطاب شریفی ملاذالانام آذای ثقة الاسلام سلمه آه بصرافت طبع خود بنا، مخاره با اعلی حضرت همپوی گذاشته در ۲۷ صفر سال مرپور شروع بخاره کردند.

و در ۱۹ ماه حسب الامر مانفاق جناب مستطاب - شریعتدار ملاذالانام حاجی سید المحققین و جناب مستطاب شریعتاب حاجی سید حاجی آفاصیل استنج رفته مشغول مخبران و مذاکرات شدند - محض حواش جوی از وطن پرسنان فقط صورت نلکرافات طبع و نتر گردید ، جریانات وقایع و مذاکرات

عکس صفحه آغاز مجموعه



منافع عامه و خاصه خود سکوت نمایند و بدیهی است که این سکوت را آخری بسیار وخیم خواهد بود .

اعلیحضرتا، شهریارا، وظیفه پدری اعراض از اولاد خود نیست در حدیث میفرمایند «انفك منك ولو كان اجدع» و گفته اند ناز فرزند بر پدر باشد پادشاه ورعیت در این ملك مشترك المنفعه اند ، سلطنت یکی را است ورعیتی یکی را، در غیرت هیچ مسلم و هیچ ایرانی نمیکنند که حقوق هر دو ضایع شده و دیگران از خرابی مملکت استفاده نمایند ورعایت این دقیقه بر سلطان واجب تر است تاریخیت زیرا که اگر روح را عارضه رو دهد صدمه عضو رئیس هزاران مقابل سایر اعضا خواهد بود حفظ مذهب اسلام و آئین اثنی عشری و مراعات استقلال مملکت و دولت اولین وظیفه مهم ملوکانه است ، بشریعت ظاهره قسم که تمام همت هوشیاران مصروف بر اعتلاء لوای سلطنت اسلام و ایران است .

امروز چاره استخلاص مملکت در اعاده مشروطیت و تاسیس دارالشوری و حکم بر انتخابات در کلیه ممالک است و الا مملکت آخرین نفس خود را در آغوش اولاد خود خواهد کشید، شاهنشاهها، حیات ملت بسته بیک عزم ملوکانه است از عزم شاهانه استرحام می رود که سیصد میلیون مسلم و بیست میلیون ایرانی را غریق نعمت و رهین منت فرمائید و این تفانی و تهالك را که ملت بر خود هموار کرده با حسن سیاست ملوکانه در حفظ اسلام و استقلال وطن صرف فرمایند بسیار حیف است که این شمشیر های از نیام کشیده و این خونهای پامال و ناموسهای برباد رفته که قوای مادیه و معنویه مملکت است در مدافعات داخله صرف و جوی خونی که بایستی در آبادی مملکت جاری شود در خرابی آن جریان و شمشیری که باید بروی اغیار کشیده شود در فرق احباب بشکنند .

شاهنشاهها ، استدعا میرود امر ملوکانه بر تاسیس دارالشوری شرف صدور یابد که این تنافر و توحش که در تمام اعضای خانواده جلیله اسلامیت و ایرانیت ساری شده مبدل بر اتحاد و اتفاق گردیده تمامی مشکلات باتفاق

عقلاء و رجال دولت و ملت فیصل یابد ملت مطیع در سایه آفتاب معدلت صف زده تاج کیانی و تخت خسروانی را باقوت اسلامیت باجان خود وقایه میکند خدا را آذر بایجانی که همیشه با خطاب پیراهن تن سرافراز بود چرا باید تار و پودش از هم چنان بکسلد که محتاج بسوزن عیسی و رشته مریم شود و در آخر استدعا میکند که امرشاهانه در مرخصی دو نفر از هیئت علمیه که در مراغه محبوس هستند شرفصدور یابد که مرخصی آنها احترامی است که در حق حضرات حجج الاسلام فرموده اند خاک ایران از خون ابناء وطن خود سیرشد حالا موقع باران رحمت است آنچه تکلیف دعا گو است از گوشه انزوا بادلی پر خون معروض داشت انتظار طلوع صبح سعادت و انکشاف این ظلمات از مشرق آفتاب سلطنت میرود.

«دعا گو علی بن موسی»

= ۲ =

### « جواب »

- بتاريخ ۶ ربیع الاول ۱۳۲۷ -

جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام سلمه الله تعالی .

تلگراف مفصل آنجناب بتوسط حشمت الدوله بنظر مارسید اطلاع بر سلامتی حال آنجناب مایه خوشوقتی گردید زیرا که همیشه دارای عقل سلیم و تاسی شیوه آبا و اجداد خیر خواه و مسالك طریقه مسالمت بوده اید و یقین داریم الان هم تصدیق دارید که اردوی دولتی همواره از خود دفاع کرده و هرگز بمقابله و مجادله مبادرت و پیش دستی ننموده کرا را در ضمن احکام کتبی و تلگرافی ما خودمان و جناب اشرف صدراعظم بشاهزاده عین الدوله تأکید کرده ایم حتی المقدور نگذارد در میانه بفقرا و ضعفا و اشخاص بیغرض

صدمه برسد که بلکه بطوری این غائله خانمان سوز رفع و ریشه فساد بتوسط عقلای شهر و صاحبای بلد منقطع گردد و زیاده بر اینها دولت و ملت از جهالت غرور معدودی اراذل دوچار خفت و خسارت نشود بجهت آنکه صدمه و ضرر جانی و مالی آحاد طرفین هر دو مستقیماً بشخص سلطنت راجع است و خدا گواه است ما نهایت تأسف و ملالت داریم که این اوضاع ناگوار پیش آمده و طوری کار سخت شده که محال است بتواند دولت خود را مقهور معدودی اشرار نماید که علی الظاهر بانتشار اباطیل و جعلیات خود را محقق قلمداده و در بساطن از هیچگونه قتل و غارت و نهب اموال و سفک دماء بی گناهان و مظلومان مضایقه ندارند و اینها تصور میکنند اگر تمام این اردو متفرق و کلیه استعداد یکمرتبه معدوم شود دولت زبونی و یآآنی از تأدیبات آنها صرف نظر خواهد کرد و حال آنکه علی الاتصال قشون و استعداد روانه خواهد شد و همانطوریکه در زمستان بآن سردی در زیر چادر ایستادگی کرده اند حالا بطریق اولی پای ثبات خواهند فشرد و مطلقاً امکان ندارد اختیارات بدست مشتی رجاله و اشرار و گذار شود چنانچه در تمام عالم معمول است مادامیکه این حالت طغیان و انقلاب آنها ساکن نشود حکومت نظامی حتماً دایر و برقرار خواهد بود و اینکه نوشته اید چطور شده ما آذربایجانی‌ها را که پیراهن تن سلطنت قاجاریه بودند حالا راضی شده ایم تارو پودش از هم گسیخته شود هرگز مطلب این طورها نیست الان هم اهالی آذربایجان دره تاج سلطنت هستند و همه جا بانهایت صداقت در غالب ولایات ایران و خود تبریز مشغول جان نثاری و فداکاری هستند و ذره‌ای از حالت فرمان برداری خود نکاسته اند و ما آنها را هرگز از خود جدا نمیدانیم و آنها هم با عشق غالبی در راه خدمتگذاری ساعی و جاهدند فقط این حرکات و وحشیانه منحصر بمعدودی اراذل و اوباش شهر تبریز است که خود را آلت اجرای خیالات مغرضین داشته اسباب این همه قتل و غارت شده و میشوند و یقین

بدانید تا این شیوه خودسری را بکنار نگذاشته اند روز بروز زیاده بر ماسبق دوچار مشکلات خواهند بود و خانه خود را به دست خود خراب خواهند کرد و همینکه از کرده خود پشیمان و از در ندامت پیش آمده آغاز اطاعت و انقیاد کرده و نصایح علماء و عقلاء قوم را شنیدند مسلم است ما هم بتأسی نیاکان تاجدار اهلالی شهر تبریز را پیراهن سلطنت خواهیم دانست خسارات وارده بر آنها را بمرور انشاءالله جبران نموده مطابق فرمانده پیشوایان دین مبین و ائمه طاهربین از روی کتاب خداوند متعال و موافق قانون شریعت غرای حضرت خیرالانام برای نشر عدالت و بجهت آسایش عموم اهل ایران قوانین محکمه مستحکمه وضع و جبران کسور خواهیم فرمود که عالی ودانی ساکنین این مملکت باعلاء درجه مقصود باطنی خود نایل و از هر جهت راحت و آسوده باشند.

«محمدعلی شاه قاجار»

= ۴ =

### «۵ ربیع الاول ۱۳۲۷»

طهران

توسط جناب حشمةالدوله

بشرف عرض مسامع عالیة ملوکانه خلدالله ملکه میرساند دستخط ملوکانه زیارت و موجب تشکرات صمیمانه گردید باز تکلیف است عرض نماید ذمت والا نهمت همایونی ضامن حیات مذهب و سلطنت و ملت و مملکت و نجات این همه موقوف بیک نهضت شاهانه است معلوم میشود حقیقت امر را در نظر شاهانه مکتوم داشته اند بعقیده قاصره دعاگو اگر بر چند نفر از رجال دولت خاصه از اغصان شجره سلطنت که واسطه العقد مملکت هستند امر و مقرر شود که با جمعی از اهلالی تبریز تلگرافاً تبادل افکار نموده خلاصه را بعرض مقدس برسانند امیدوارم انشاءالله این کشتی طوفانی رو بساحل نجات بگذارد.

«دعا گو علی بن موسی»

= ۴ =

## « ۹ ربیع الاول ۱۳۳۷ »

طهران

حضرت اجل حشمة الدوله عریضه تلگرافی معروض شده رأی مقدم بر شجاعت است اشخاص بی طرف از قبیل حضرات اقدس نایب السلطنه، شعاع السلطنه، فرمان فرما، نیرالدوله، سعدالدوله، لقمان الممالک، و امثالهم از اشخاصیکه بر دقایق امور اطلاع دارند منتخب فرمایند که مخابرات لازمه حضوری شود همت لازم است اسلام کعبه و ایران خانه همه است باید در استخلاص هر دو کوشید.

«علی بن موسی»

= ۵ =

## « ربیع الاول ۱۳۳۷ از حضرت حشمة الدوله »

حضرت مستطاب آقای ثقة الاسلام سلمه الله تعالی، تلگراف ثانوی رسید، در تلگرافخانه شهر تبریز حاضر خواهید شد یا در باسمنج، عقیده ارادتمند این است که مذاکرات در تلگرافخانه باسمنج با اطلاع جناب والا شاهزاده عین الدوله باشد بهتر است.

«ابوالفتح الطباطبائی»

= ۶ =

## « ۱۵ ماه فوق جواب داده شد »

حضرت اجل حشمت الدوله مخابره از شهر خواهد شد برای سهولت امر تلگرافچی ایرانی مباشر شود اطلاع حضرت اقدس والا عین الدوله در صورت امکان خیلی مناسب است.

«علی بن موسی»

=۷=

## «دستخط همایونی»

تبریز

جناب مستطاب شریعتمدار ثقة الاسلام سلمه الله تعالی، از وصول تلگرافات شما که تا یک درجه با مقاصد قلبیه ما مطابقت دارد و انشاء الله نتیجه حسنه خواهد داشت نهایت خوشوقتی و مسرت داشته از خداوند خواهانیم که دولت و ملت را بتوفیقات خاصه موفق داشته اسباب آسایش عامه را فراهم بفرماید، از اینکه صلاح دانسته اید شاهزاده عین الدوله هم داخل در مذاکره شود اطلاع حاصل شد بهترین است جمعی را اطمینان داده به باسمنج رفته با اطلاع و استحضار شاهزاده عین الدوله که از معتقدین آن جناب است داخل مذاکره با طهران بشوید زیرا که شما در شهر و او در باسمنج باشید مطالب باز بطور مقصود مکشوف نمی شود و بلکه مکالمه و مذاکرات حضوراً مشافهه باشد بهتر است زودتر انشاء الله باستقامت شما و شاهزاده عین الدوله و مساعدت مخصوص ما مشکلات مرتفع میشود.

«محمد علی شاه»

در ۱۹ ماه ربیع الاول جناب ثقة الاسلام و جناب حاجی سید المحققین و جناب حاجی سید حاجی آقا میلانی به باسمنج رفتند تلگرافات بعد ازین تاریخ از باسمنج شده.

=۸=

## «دستخط همایونی شب ۲۰ ربیع الاول ۱۳۲۷»

شاهزاده عین الدوله، حالا که یک و نیم از شب گذشته است تلگراف شما مبنی بر ورود جنابان مستطابان ثقة الاسلام و سید المحققین و حاج میرزا حاجی آقا پیشنماز است رسید از طرف من مخصوصاً از ایشان احوال بررسی نمائید و فردا سه ساعت بظهر مانده در تلگرافخانه حاضر بشوند با اطلاع شما مذاکرات لازم خواهد شد که انشاء الله با تفضلات خداوندی و توجهات حضرت حجة الله صلوات الله علیه اصلاحی در این کارها داده شود.

= ۹ =

## «از باسمنج به طهران»

بشرف عرض حضور مهر ظهور مقدس همایونی خلدالله ملکه میرساند بر حسب امتثال امر مبارک اعلی روز نوزدهم وقت عصر وارد باسمنج شده جناب مستطاب شریعت‌آب حاجی سیدالمحققین و جناب حاجی میرزا حاجی آقای میلانی که از معتمدین خاصه حضرات حجج الاسلام عتبات عالیات هستند امتثالا لامر دعاگورا تنهانگذاشته اند. در این اثنا دستخط آفتاب نقطه‌ملوکانه که خطاب بحضرت والا شاهزاده عین‌الدوله شرف صدور یافته بود زیارت و موجب مزید تشکر گردید انشاءالله در ساعت مقرر در تلگرافخانه حاضر و مستعد از تلقی کلمات بینات که موجب استراحت دولت و ملت است و استخلاص مملکت است خواهد شد.

«دعا گوعلی بن موسی»

= ۱۰ =

## «از باسمنج به طهران»

خدمت حضرت اجل اکرم آقای حشمت‌الدوله دام اقباله الان حوالی دوازده شب رفته در باسمنج هستم جناب مستطاب شریعت‌آب آقای حاجی سیدالمحققین و جناب مستطاب حاجی میرزا حاجی آقای میلانی سلمهماالله نیز تشریف دارند حضرت اقدس اعظم شاهزاده عین‌الدوله دام اجلاله حضرت تعالی را دعا و بنده ثنا میکنم. سر جدت انصاف بده من میانجی از میان برداشتم دولت و ملت هر دو در حکم روح و تن هستند قائل بافتراق نباشید و سعی در اختلاص این دو بفرمائید حضرت آقای سیدالمحققین و جناب آقا سلام خالصانه دارند، از حاجی ابراهیم خان دائمی نگرانم.

«علی بن موسی»

= ۱۱ =

## «از باسمنج به طهران»

(حضور)

حضور باهرالنور اعلیحضرت ملوکانه خلدالله سلطانه دعاگویان در تلگرافخانه باسمنج حاضر و منتظر او امر شاهانه هستیم. علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا.

= ۱۲ =

## «جواب از تهران»

جنابان مستطابان ثقة الاسلام و حاجی سیدالمحققین و میرزا حاجی آقای میلانی سلمهم الله تعالی انشاء الله صبح شما بخیر است اشخاصی را که خواسته اید در تلگرافخانه حاضرند مطالب را اظهار بدارید.

= ۱۳ =

## «از باسمنج به طهران»

خدمت ذی شرافت حضرت اقدس اعظم والا شاهزاده نایب السلطنه و حضرت اقدس فرمانفرما و جناب مستطاب شریعتمآب حاجی امام جمعه، و حضرت اشرف و الاعزال الدوله، و حضرات امجد سعد الدوله، علاء السلطنه، و لقمان الممالک، و سایر تجار محترم حاضرین تلگرافخانه دام اجلالهم بعد از عرض سلام مشتاقانه مصدع میشود بر حسب امر ملوکانه دعاگویان در تلگرافخانه باسمنج حاضر هستیم و از خداوند مسئلت مینمائیم که باتوفیقات الهیه و مساعدات مخصوصه ملوکانه و مراقبت تامه اغصان شجره سلطنت و وزراء فخام اسباب رفاه ملت در سایه دولت فراهم آید، منتظر فرمایشات هستیم.

علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا



= ۱ =

## «جواب از تهران»

خدمت حضرت مستطاب شریعتمدار آقای ثقة الاسلام و حاجی سیدالمحققین و سید حاجی آقا سلمه الله تعالی مرقومه تلگرافی که متضمن بشارت سلامت ذوات محترمه است واصل و مایه نهایت خوشوقتی و مسرت گردید از درگاه خداوند متعال مسئلت داریم که همه ما را برای تمهید موجبات صلاح و فلاح موفق بدارد برای مذاکرات و مخابرات در تلگرافخانه بر حسب اشارت جنابعالی حاضر شده ایم و حضرات مستطاب ملاذالانام آقای امام جمعه خوئی، و آقای نظام الملک، و جنابان حاجی سیدمرتضی، و حاجی معین بوشهری، و حاجی فرج آقا، و سایر محترمین هم حضور دارند شروع بمذاکرات بفرمائید که برای اصغای مطالب حاضریم.

«نایب السلطنه امیر کبیر، عزالدوله فرمان فرما، سعدالدوله، لقمان الممالک»

= ۱ =

## «از باسمنج به تهران»

در مخابره اولی حضور همان ذوات محترم ادر تلگرافخانه خبر دادند که عرض سلام خدمتشان شد از تشریف فرمائی حضرت امام جمعه دار الخلافه و سایر ذوات محترمه اطلاع نداشتیم مجدداً عموماً و خصوصاً عرض امتنان نموده عرض میکنیم که اعلی حضرت همایونی در دستخط احضار باسمنج بر حسب عطف و ملوکانه و عده شاهانه در خصوص نجاح و فلاح مملکت و ملت فرموده اند و مادعا گویان بانظار قطره باران نشسته ایم همیشه عرض کرده ایم که سنة الله بر این جاری شده که حکم اقبال و ادبار همیشه از مبدء اعلی بوده چنانچه در حدیث عقل که اول روحانین است وارد شده اصلاح حال عامه مملکت و امیدواری ملت و رعیت بسته بحکم اقبال است و بس.

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۱۶ =

## «جواب از تهران»

خدمت حضرت آقایان عظام سلمه‌م‌الله تعالی بموجب دو قفسه تلگراف  
 واصله از جناب مستطاب شریعتمدار آقای ثقة‌الاسلام سلمه‌الله تعالی برای  
 بعضی مذاکرات حاضر تلگرافخانه مبارک شده منتظر هستیم که مطالب اهل  
 شهر را اگر جنابعالی و کالتی از طرف آنها دارید توضیح فرمائید و بی‌پرده  
 معین بکنید که راه اصلاح این غائله چه چیز است که اطراف آنرا ملاحظه  
 کرده بشرف عرض خاکپای مقدس اعلی ارواحنا فداه برسانیم چون روز  
 گذشته تمنا داریم مطالب اهل شهر و صلاح اندیشی خودتان را توضیح فرمائید  
 که اطلاع حاصل شود.

«نایب‌السلطنه، فرمانفرما، سعدالدوله، لقمان‌الممالک»

= ۱۷ =

## «از باسمنج به تهران»

جزو حضوری

تلگراف محترم واصل انامل احترام گردید. تکلیف قاطبه دعاگویان  
 جزا اصلاح و حق گوئی چیزی نیست در «۲۷» صفر عریضه تلگرافی مفصله بر  
 پیشگاه سلطنت عظمی از قعر گوشه آنرا عرض کرده‌ام و در آخرین دستخط  
 همایونی این عبارات مبارک مندرج بود باستعانت شما و شاهزاده عین‌الدوله  
 و مساعده مخصوص مامشکلات مرتفع میشود.

عرایض ملت معلوم است با وجود آن عریضه تلگرافی تجدید مطلب نوعی  
 از اطاله بود حالیا که دوباره میل دارند سنگ بگفتار بیاید معروض میدارد

که برعریضه تلگرافی «۲۷» صفرا معان نظر فرمایند باز عرض میکنم پادشاه پدر تاجدار ملت و ملت در حکم فرزند بلکه فلذۀ کبد است داعی و سایر آقایان محترم که تشریف دارند نباید تنهابمانیم حاضرین فخام تلگرافخانه که نایب کاپیتان این کشتی هستند باید بر زبان [کذا] عظیم الساطان مراتب مظلومیت اولاد خود را برسانند و نجات این کشتی طوفانی را با اشک خونین استدعا نمایند آخر روز است سلام و داع را عرض کرده ختم کلام مینمایم که برعریضه تلگرافی ۲۷ صفرا رجوع نظر فرموده هر جوابیکه مرحمت خواهد شد فردا انشاء الله میفرمایند .

«علی بن موسی»

مطلب همان است که حضرت مستطاب ملاذ الانام آقای ثقة الاسلام دامت برکاته عرض کرده تکلیف قاطبه دعا گوین سعی در اصلاح فیما بین مسلمین است رأی مبارک را فردا میفرمایند .

«عبد العلی الطباطبائی ، سید حاجی آقا»

= ۱۸ =

«از باغ به باسمنج»

جزو حضوری

خدمت حضرات آقایان عظام سلمهم الله تعالی تلگراف آخرین دیشب و اصل گردید و اشاره به تلگراف ۲۷ صفر که فرموده بودید از تلگرافخانه نسخه سؤال و جواب را گرفته ملاحظه کردیم جواب آن مطالب همان است که در ضمن دستخط مطاع مبارک داده شده و اگر غیر از آن مطالبی بود البته همان وقت جواب داده میشد غرض از تشریف فرمائی جنابانعالی بباسمنج و حضور ماها در تلگرافخانه این است که بطور بی غرضی و حکمت عملی آتش فتنه را خاموش بکنیم که مردم زیاده بر این دوچار صدمه نبوده و بتوان در خاکپای اقدس اعلی عرض کرده کار را بجائی رسانید و اگر بیغرضانه قدری بگذشته

امعان نظری بشود تصدیق خواهید فرمود که او اخرا یام شاهنشاه مبرور انارالله برهانه که مذاکره ترتیب ادارات بمیان آمد ابتدا عنوان تشکیل عدالتخانه بود که دولت بشرایط مطابقه بامیزان شرع انور حاضر قبول بود پس از آنکه مغرضین مشاهده نمودند نزدیک است مشاجره مرتفع شود گفتگوی مشروطه و مستید بمیان آورده مطالبه مجلس شورا نمودند شاهنشاه مرحوم که بواسطه شدت و طغیان مرض حالتی نداشتند بنا بر اصرار چند نفر مغرض بی بصیرت لابلالی در دین حکم انعقاد و تشکیل مجلس را امضاء فرمودند بلافاصله برحمت ایزدی پیوستند تجدید سلطنت مجالی بدست مغرضین داده بدون اینکه بگذارند معایب و محسنات از هم تفریق شود برخلاف معمول تمام دنیا قبل از وضع قوانین و انتظامات مشروعه بنای تشکیل انجمنهای عدیده در طهران و سایر ولایات گذاشتند برخلاف شرایطی که معمول است هر قاتل و جانی را اعضای آن قرار داده بعضیها را مسلح نیز نموده در باطن ترغیب بقتله و فساد کردند کم کم علاوه بر آنکه خود و کلا و مجلس در میان انجمنها غرق شد سهل است رفته رفته طوری باجرائیات شروع بمداخله نمودند که بکلی سطوة دولت ضعیف و همه جا قوه اجرائیه از خود کاست و بدین واسطه هر کس بحق دیگری بنای تجاوز و هر رعیتی بمالک، بنای سرکشی گذاشته بواسطه آزادی مطلقه نطاقین و جراید مال و آبرو و شرف و مذهب اهل این مملکت اسلام یکمرتبه در چنگ اوباش و رجاله و صاحبان عقاید باطله مقهور گردید قتل مرحوم امین السلطان و حکایت سوء قصد بذات مقدس ملوکانه و ارتکابات دیگر البته باین زودی فراموش نشده بالضرورة بجهت دفع این مفاسد آن مجلس بسته شد که بعد از انتظام کلیه موافق مزاج مملکت مطابق احکام- الله و میزان شرع انور قوانین عدیده برای نشر عدالت ایجاد و شعبات آن در ولایات دائر بشود تمام اهالی مملکت ایران شاکر شدند و از اجله علماء و پیشوایان دین و روحانیین قوم مکاتیب و تلگرافات عدیده مبنی بر تشکر و رضامندی از انفصال مجلس و مشعر بر تصریح بحرمت آن و اظهار نهایت

دلتنگی از آزادی نطاقین و جراید رسیده و آشکارا نوشته و مهر کرده اند که امکان عقلی ندارد این ترتیبات با مذهب اثناعشری و فق بدهد تمام ممالک منظم و اهالی آسوده شدند فقط چند محله تبریز از اصغای نصایح عقلا و صلحا اعراض نموده خود را آلت اجرای مقاصد مغرضین قرار داده و به بعضی از علمای اعلام نیز بنای اشتباه کاری و اغفال گذارده این همه برای خود اسباب خانه خرابی فراهم کرده و این قدر مایه خسارت مال و وقت رجال برای دولت شدند که اضطراراً مجبور باعزام عساکر و ناگزیر متحمل این همه مخارج گزاف گردیده کار بجائی کشید که امکان ندارد قبل از اینکه شهرها بمقام تسلیم بر آیند بتوان در خاکپای مبارک عنوان شفاعتی کرد و اگر بالعکس مواعظ حسنه و نصایح مشروعه عاقلانه جنابان عالی را بگوش بی غرضی شنوا بوده از در تسلیم و اطاعت بر آیند و ترک اسلحه بکنند میتوان برای انجام مقاصد آنان اقدامات مجدانه نموده در خاکپای مبارک آغاز شفاعتی کرد و برای جبران کسور و خسارات طرفین بی غرضانه قرارهای صحیح داد که نه تنها اهل شهر تبریز بلکه اهالی تمام ممالک ایران خاصه آذربایجان در مهد امن و امان غنوده و از هر جهت آسوده باشند و به مراحم و عنایات ملوکانه نایل گردند نایب السلطنه ، امام جمعه طهران ، حاجی امام جمعه خوئی ، فرمانفرما ، نظام-الملك ، سعدالدوله ، لقمان الممالک ، معین التجار ، فرج صراف و سایرین .

= ۱۹ =

### «از باسمنج به طهران»

جزو حضوری

بعد از عرض سلام و اعتذار از تصدیع عرض میشود تلگراف محترم که در جواب مطالب دیروزی مخابره فرموده بودند ملاحظه شد فرموده اند جواب آن مطالب همان است که در دستخط مطاع مبارک داده شده و اگر غیر از آن مطالب بود البته آن وقت جواب داده میشود بعد شروع فرمودند بذکر مطالبی

که مدتهاست گفته و شنیده شده مادعا گویان را کلمه مبارکه مبار که مساعدت مخصوصه که در دستخط انور احضار بیاسمنج درج بود امیدواری تمام داد و از گوشه انزوا در آورد مذاکره حلیت و حرمت را حضرات حجج الاسلام عتبات عالیات فیصل داده اند در آن باب مذاکرات کردن خروج از صد است وصحت اساس منافی با فساد بعضی متصدیان نیست و مثل آن مثل نمازی و وضو و ارکان است بعقیده مادعا گویان چاره اصلاح تأسیس دارالشورای ملی و حکم بر انتخاب از جمیع ممالک است ملت متنبه شده انشاء الله تمام مشکلات و هرج و مرج و غیره بهمت رجال و عقلاء دولت و ملت مرتفع و تمام مفاسد را چاره میشود میفرمائید ملت تسلیم شود دولت مرحمت میفرماید، عرض میکنیم ملت متمرّد نیست تمکین نکند چه میکند آیه رحمت و پروانه مکرمت چیست مستدعیات ملت و عقیده دعا گویان همان است که عرض شد. حضرات عالی بحمد الله تمام رموز را نا گفته میدانند و «عشق را طی لسانی است که صدساله سخن - دوست بادوست بیکچشم زدن میگوید» دارالشورای ملی را تأسیس فرمائید و منتخبین ملت جمع شوند میگوید: «سر تسلیم نهادند بحکم و رایش - تاجه اندیشه کند رأی جهان آرایش».

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۲۰ =

«از باغ به باسمنج»

جزو حضوری

جنابان مستطابان آقای ثقة الاسلام و سایر آقایان سلمهم الله تعالی در ضمن مطالب حضوری دیروز راجع به تعیین مقصود و منظور بطوری وضوح اظهار کرده اید مراتب را بعرض خاکپای مرحمت آسای مبارک همایونی

ارواحنا فداه رسانید مقرر فرمودند جواب تلگراف بیست وهفتم همان است که در همان وقت داده وبلا جواب نمسانده است در این صورت اگر مقصود جواب آن تلگراف بوده داده شده هر گاه مقصود دیگری دارید آنرا اظهار نمائید مجدداً بعرض خاکپای مبارک رسانده تحصیل جواب شود.

«حضار مجلس»

= ۲۱ =

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرات ذوات محترمه حاضرین تلگرافخانه تلگراف مختصر ثانوی رسید جواب تلگراف مفصل عرض شده تعجیل در اخذ جواب نداریم ومعلوم است که باید بعرض مبارک برسد باذن حضرات ذوات محترم عرض سلام وداع آخر روز را مینمائیم تا انشاء الله فردا به مژده نیل مقصود نایل شویم.

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۲۲ =

«از باغ به باسمنج»

از حضرت سعادت لدوله

خدمت ذی شرافت جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالانام آقای ثقة الاسلام دامت برکاته موقع حضور تلگرافخانه را برای تجدید مراتب ارادت خود مغتنم میشمارد. (جواد)

= ۲۳ =

«از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اجل اکرم افخم آقای سعادت لدوله دام اجلاله تلگراف محترم زیارت و خداوند را شکر می‌کنم که بحمدالله اسباب تجدید

عرض مراتب حسن عقیدت که مورثاً و مکتسباً دارم فراهم آمد امیدوارم که از حسن کفایت حضرت اجل عالی و سایر وزراء فخام و رجال دربارشو کتمدار کارها اصلاح شده اسباب نجاح دولت و ملت فراهم آید به پیشگاه سلطنت عظمی شیدالله ارکانه عرض نمائید فرمایش ملوکانه که در حق دعاگوی حقیر فرموده اند که شماعقل و زیردارید هنوز دو گوشم تو گوئی با آواز اوست بنده این لیاقت را ندارم ولی شرف فرمایش ملوکانه را نیز با نهایت شرافت می پذیرم عرض نمائید همین شخص حقیر عرض میکند: آمدیم ای شاه ما بر تو قنق - ای تو مهماندار سکان افق . دستخط آفتاب نقط ملوکانه بحضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عین الدوله دام اجلاله شرفصدور یابد عرضی را که در خصوص آذوقه شهر عرض کرده ام قبول فرمایند تا معلوم شود که باران رحمت بهمه جا رسیده و خوان نعمت بیدریغ همه را کشیده عرض دیگر این است که چشم و گوش تمام ملت ایران بلکه هوش و حواس سکنه روی زمین ، بر بنان مقدس و بیان اقدس ملوکانه است و حیات ملت بسته بیک کلمه مبارکه کن است تا فیکون مترتب آن شده در این موسم بهار که موقع باران رحمت است اثر فانظر الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها ظاهر شده، «تازمین و آسمان خندان شود عقل و روح و دیده صدچندان شود.» از حاجی میرزا ابراهیم خان نگرانم .

«علی بن موسی»

= ۴ =

«از باسمنج به طهران»

جزو حضوری

حضرت اجل آقای حشمت الدوله در تلگراف دیروزی فرمودید: «از این طرف که منم راه کاروان باز است». حضرت مستطاب آقای ثقة الاسلام میفرمایند تلگرافی را که حالا بحضرت اجل امجد سعد الدوله عرض شد ملاحظه فرمایند همین که انشاء اله تعالی راه کاروان آذوقه باز گردید این فرمایش را بدیده قبول و دعا گو خواهیم بود.

«عبدالمعلی الطباطبائی»



روز ۱ ربیع الاول تلگرافی مفصل از حضرت مشیر السلطنه صدر اعظم بحضرت والا شاهزاده عین الدوله رسید در تلگراف باز صحبت از باره مقالات معهوده شده بود تلگراف ذیل در جواب آن گفته شد و تمام خطابات راجع بمشیر السلطنه و از جواب پاره فصول تلگراف مذکور معلوم میشود.

= ۲ =

### «از باسمنج به باغ»

حضوری

خدمت حضرت اعظم اقدس والا نایب السلطنه و حضرت اشرف آقای صدر اعظم و حضرات ملاذی الا نام آقای امام جمعه و امام جمعه خوی و حضرت اقدس والا فرمانفرما و حضرت اجل آقای سعد الدوله و سایر رجال دولت و وزراء فخام و تجار محترم عظام که در تلگرافخانه مبارک که شرف حضور دارند عرض سلام کرده و از تصدیعات که در خصوص اصلاح حال مملکت متحمل میشوند جای عذر خواستن نیست چرا که واجب عینی همه است که در آسایش عامه و حفظ حقوق اسلامیت آستین بالا زده باندازه قدرت خود خدمت بر دین و دولت و ملت و مملکت نمایند و در ترقی این چهار ، که ارکان اربعه بقاء شرف و ناموس دنیا و آخرت و بقاء نوع و محافظت ناموس ملیت است سعی کامل نمایند ، تلگراف محترم حضرت صدارت بر حضرت اقدس اعظم والا شاهزاده عین الدوله ضمناً پاره ضمیرهایش راجع بدعا گویان بود بارائه حضرت معظم له ملاحظه شد بی پرده حرف زدن بهتر است در آن تلگراف باز صحبت از شریعت و دین و آئین و اینکه مگر دین تازه از آسمان آمده یا خدا نکرده آیه نسخ نازل شده گفتگو فرموده اند عرض میشود تعرض بر جواب این مطالب خروج از مانحن فیه است و وقتی

۱- در اصل ، تاریخ حذف شده است.

که پای شریعت و اسلام بمیان آید و بنا باشد که این قسم مطالب گفته شود حضرات علماء اعلام و حجج الاسلام عتبات عالیات اجل الله شأنهم که ظاهر دین و ظهیر اسلام هستند مرجع کلیه و اولی بجواب میباشند و دعا گویان همین قدر عرض میکنیم قد کنت فی ذلك کناقل التمر الی هجر و داعی مسدود الی النضال اولاً این مسئله بدیهی است که دعا گویان و مخصوصاً این شخص حقیر علی بن موسی همیشه متابعت شریعت غرا از هرج و مرج کنار بوده و وقتی که این طوفان بلند شد و صرصر حوادث وزیدن گرفت خود را بگوشه کشیدند و منتظر بودند که دوره ترقی فساد بگذرد و مرض رو بانحطاط بگذارد بعد خود را فدای شریعت و حفظ استقلال سلطنت و محافظت وطن و ترقی ملت نمایند که «مرد اگر کشته شود در سر کاری باری» خدا گواه است که در عرض این مدت چه حرفها گفته و چه منعها نموده و چقدر وخامت عاقبت کار را بمردم تلقین کرده و از گفتن حرف حق بقدر وسع و طاقت خود سکوت نکرده اند آیه شریفه الفتنة اشد من القتل از جمله آیات منصوصه است و منکر آن کافر و مستحل هرج و مرج و فساد مرتد و مرتکب آن مفسد فی الارض و فاسق است میفرمایند هر گاه مقصود قانون است کدام مذهب قانونی بهتر از قانون حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله دارند سبحان الله حضرات حجج الاسلام نجف الاشرف که فتاوی لایعد و لایحصى بر وجوب مشروطه میدهند خاکم بدهن مگر منکر مذهب شده اند آیا میتوان گفت که این همه مسلم بلند شده با وجود اقرار بر همه اصول و فروع مذهب از پادشاه مملکت که سلطان دینی آنها نیست مطالبه قانون مذهبی مینمایند و یا اجماع نموده و اجتماع کرده دست بدامن شده داد بزنند که مملکت آسوده را هرج و مرج بفرمایند و خون همدیگر را بریزند آیا مشروطه را باین معنی کردن و هرج و مرج و این خرابی و هلاکت و فلاکت را از لوازم یا مقتضیات مشروطه شمردن ظلم نیست آیا مشروطه جز این است که احکام سلطنتی و دولتی که حافظ حقوق

تمام رعیت و مشترک ما بین داخله و خارجه است عقلا و امناء ملت نیز در آن دخالتی داشته باشند و بعبارة اخری امورات عرفیه که همیشه بوده و هست و خواهد بود میخواستند بطور شوری باشد و مقصود از تأسیس دارالشوری و دعوت از همه ممالک برای این امورات بود لاغیر و پر بدیهی است که تأسیس دارالشوری برای این نیست که قانون نوشته شود که نماز و روزه و حج و ذکوة همه موقوف و زماه و اموال و اعراض مسلمانان بر همدیگر حلال و احکام شرع مطاع العیاذ بالله خاکم بدهم منسوخ است آیدار قانون اساسی قید نشده که حجج الاسلام عتبات عالیات پنج نفر از علماء را معین فرمایند که در دارالشوری همیشه نظر باشند بلی ماها منکر این مطالب نیستیم که پاره اشخاص من غیر حق و بدون استحقاق داخل کار شده بدون ملاحظه و [با] بی پروائی تمام گفتند آنچه گفتند و کردند آنچه کردند و امر شوری که بایستی باعقلا و کار آگاهان باشد مختل و از طرفی دیگر پاره مردان مغرض خود پسند مقام منیع سلطنت عظامی را بهانه اغراض شخصی خود نموده، شد آنچه نمایستی بشود و غرض اصلی از میان رفت و مقصود حقیقی که اعلا کلمه حق اسلام و حفظ استقلال دولت جاوید آیت بود دره بیانه گم شد، این است عقیده صریحه ما دعا گویان که در این ورقه عرض میکنیم که عات ابداً یاغی دولت نیست و استقلال و استقرار سلطنت اثنی عشری را مانند نماز و روزه بر خود واجب میدانند و صریحاً در مجامع عامه گفته ایم که هرگز جسمانی این هیئت جامعه مذهب اثنی عشری سلطنت است و پادشاهان سایه شاهی حق هستند باید آنرا از سرور نگاهداری کرد تا قوه هیئت جامعه از میان نرود، هیچکس طالب خود سری و احدی راغب بجهت وری گری نیست و آنها مطلبی است گفته و شنیده شده و احدی منکر آن نیست حالا که هرج و مرج باین درجه کشیده و این همه خونهای ریخته و عرضها پامال و حرث و نسل سلاک گردید و فتنه وارد رفته رفته بالاتر میرود آیا چاره آن باز ریختن خون است آیا قانون محمدی (ص) مأذون میفرمایند آیا با فرمودن این که مگردین تازه از

آسمان نازل شده الخ اساس مطلب تغییر مییابد آیایک آیه شریفه لاتاً کلوا- اموالکم بینکم بالباطل نبود که مسئله دژی را بهم زد آیا آیه شریفه ولاتزر وازرة و زراخری شما را بخدا تابحال کما هو حقه معمول بود باز عرض میکنم اصل چاره را بفرمائید اگر چاره را در کشتن و بستن و سایر اقدامات میدانند بفرمایند ما مردمانی هستیم دور از عالم جنگ و خونریزی و تابع حکم عموم که گفته اند البلیه از اعمت طابت و اگر ماها راهم مقوی و مؤید یا حاکم بسر هرج و مرج و انقلابات یاراضی بر آن میدانند باز ما را بحثی نیست و اگر ما را اصلاح طلب و دولت خواه و اسلام و مملکت پرست میدانند خوب است از روی مرحمت اصغاء بر عرایض خیر خواهانه فرمایند اینست که فصل بفصل عرض میکنم اگر اهل شوری و اجتماع کار آگاهان را صحیح نمیدانند من غیر حد عرض میشود که در این مشورت چه فرقی هست مابین اجتماع مأمورین دولت فقط و جایز بودن شورای ایشان و حرام شرعی بودن مداخله و اطلاع و کلاء و عقلاء ملت بدیهی است نخواهند فرمود که در تمام این ملت جماعتی نیستند که لیاقت شور ندارند زیرا که مناصب دولتی بر عقل و فراست چیزی نمی‌افزاید و اگر میفرمائید در دارالشوری داخل شدند جماعتی که دارای صفات نبودند ما این مطلب را تا یکدرجه تصدیق داریم و علاج آنرا در تجدید انتخاب میدانیم و اگر بعضی حرکات جاهلانه را که عوام همیشه باندک بهانه مرتکب آن می‌شوند عنوان میفرمایند بلی راست است که بی نظامی عوام خیلی بی‌مزه و موجب بدبختی شده اما این حرکات عوام همیشه بوده چنانچه در طهران مسئله یهودی کشی و سایر آشوب‌ها خیلی اتفاق افتاده و در تبریز چندی قبل کارهائی اتفاق افتاد که از جمله امورات تاریخیه محسوب است علاج آن نیز با حکمت عملیه بوده و هست ولی افسوس که مأمورین تبریز در بدو امر به آن عمل نکردند و اگر در یکی از مواد قانون اساسی اشکالی هست چاره آن باز انتخاب جدید و مطرح مذاکره کردن وزیر و رونمودن است لا غیر بهر حال با کمال ضراعت استدعا میکنیم که این عرایض را بانظر حقیقت ملاحظه

فرموده مارا بچشم مردان آزاده افتاده ملاحظه فرمائید و مسلم بدانید که ما را سر جنگ نیست و اگر دربدو عرض قلم تندی کرد آنرا شقشقه ناقه لیلی بگیرد نه بارقه طور تجلی و استدعا میکنیم که کنه مطلب را کما هو حقّه موشکافی فرموده بی پرده و صریح یکان یکان جواب مرحمت فرمائید خوب است مجادله و مباحثه را کنار گذاشته مرحق را بگوئیم و بشنویم و اگر رأی مبارک بر مخاطبه و مذاکره این مطلب علاقه نگیرد ابدأً مضر حال دعا گوینان نخواهد بود اگر مأذون فرمایند راه کنج ویرانه خویشتن را میگیریم والا منتظر فرمان میشویم» کاندرا این ملک حوادث میراواست- در ممالک مالک تدبیر او است».

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی ، سید حاجی آقا .»

= ۲۹ =

### «از باسمنج به طهران»

بشرف عرض مقدس اعلی حضرت همایونی خلد الله ملکه میرساند . دستخط همایونی که بحضرت والا شاهزاده عین الدوله بطور محرمانه شرف صدور یافته و اسم این کمنام بقلم معجز رقم رفته بود زیارت شد و بعرض این عریضه مبادرت کرد بنده از اول منکر آشوب و اختلال و خروج از طور و حدود ادب بوده و هستم و خواهم بود عقیده بنده این است که تعرض بر مقام منبع سلطنت اثنی عشری مانند خراب کردن بیت الله است .

«بخاکپای تو کانهم عظیم سو گند است». بنده از این هرج و مرج نهایت تنفر دارم و قبل از وقت آنچه در قوه بشریت داشت در منع پاره حرکات اقدامات مجددانه کرد و از ۲ ماه قبل مأیوسانه بالا جبار انزوا گزید بالجمله در بدو امر مأمورین نظم کار را باین مرتبه رسانیدند تا تبریز را بعد از تسلیم و انقیاد با حرکات وحشیانه دوباره سر آشوب آوردند حالا آشوب از حد گذشته در

اکثر دهات آذربایجان زراعتی نشده است و دهاتی که دست مأمورین نظم است تمام خراب و غیرمسکون مانده آخر این ملت مخلوق خدا و رعیت پادشاه است اتحاد و افراد ملت باهم خونی شده‌اند و نهایت توخشی از همدیگر دارند هر چه تشدد بیشتر شود خرابی مملکت بیشتر خواهد شد و هر قطره خونی که ریخته میشود فی الحقیقه از شریان دولت و مملکت می‌رود این جماعتی که خود را دولتخواه قلمداد کرده‌اند و این همه طغیان میکنند آیا اشخاصی نیستند که همیشه دولت در اسکات آنها مکلف بسوق لشکر و تحمل مخارج بود ؟

بالفرض امروز مثلاً بتیریز غلبه جستند و هر چه خواستند کردند قطع نظر از مؤاخذه اخرویه و خرابی مملکت و سایر محاذیر آیا همین جماعت دیگر اطاعت بحاکم یاوالی خود خواهند کرد . در استرآباد و ترکمان بیوت شهر را غارت کرد اسکات قتنه خود آنها محتاج بیک قوه جبریّه جداگانه نخواهد شد جماعتی هستند که حیات مشخص خود را در فساد عامه می‌دانند و بقای آشوب را علت تامه زندگی خود می‌شمارند بوحدانیت الهیه و نبوت خاتم الانبیاء و امامت ائمه هدی و تاج و تخت سلطنت عظمی قسم علاج امر در این است که عاطفت ملوکانه شامل بابن‌مشتی رعیت مظلوم بشود ملت منحصر به تیریز نیست عقیده بنده این است که حکم فرمایند دارالشوری تأسیس و از اطراف ممالک عقلا رو بدر گاه جهان بگذارند و مذاکرات فرمایند مشکلات رفع و مملکت آرام بگیرد به خداوندی خدا آنچه عرض میکند آخرین چاره- ایست که بعقل گرد کروی میرسد و مساک بنده مسلك اصلاح و رفع آشوب و قطع مداخله اجانب از مملکت اسلام و دوام سلطنت عظمی و تلاش در قوام و استقامت آن و سعی در اتحاد دولت و ملت و عرض حقیقت امر است و بس و خاکپای مبارک را اشرف از تاج اعظم سلاطین خارجه می‌داند و استدعای عاجزانه می‌رود که مقرر فرمایند در این موقع مذاکرات حضوری بعراض خاکسار با دوربین حقیقت امعان و بعلاج اصل مطلب پردازند و احتجاج علمی بابنده جاهل نکنند در ثانی معروض میدارد که این عریضه شب ۲۵ ماه

عرض شده بود روز گسه شد حضرت اقدس و الاشاهزاده عین الدوله دستخط مبارک همایونی که دایر بر انحلال پارلمنت عثمانی و غیره بود ارائه نمودند در آنمیان بازاسمی از اینکمنام بقلم مبارک رفته بود که مایه بسی حیرت و تعجب از تیره بختی خود شد، قربان! بنده شخصی هستم طرفدار اصلاح و خدایم گواه است که مقصودی جز اصلاح ندارم عرض عریضه اولیه و آمدن [به] باسمنج نیز بصرافت طبع یا القاء ملت شده فرقی نمیکند اما از رأی بیضا ضیاء ملوکانه استر حام میکنند که آیا ممکن است مثل بنده حقیر بتواند به تنهایی عرض نماید و چیزی قبول کند و شرطی به بندد و خود را بایک ایران طرف کند آخرین عرض و استدعا این است آنچه آخرین مکنون خاطر دریا مقاطر ملوکانه است بالصراحه امر فرمایند اگر توانست از عهده خدمتی بدولت و ملت بر آید فهم المقصود و الا نزد خدایتعالی مسئول نخواهد بود و باز مرخص شده گوشه خانه را خواهد گرفت .

« دعا گو علی بن موسی »

= ۲۷ =

« از باسمنج به تهران »

### جز و حضوری

خدمت ذیشرافت حضرت اقدس اعظم و الا نایب السلطنه امیر کبیر دامت شو کته، دیروز در آخر مخابره حضوری عرض شد که اگر مایل به مذاکره مطلب نیستند ما اصلاحیون را جر می نیست و ماها مرخص شده مثل اول منزوی خانه می شویم یا منتظر امر میمانیم جواب مطالب مخابره نشد حضرت اقدس و الا در حقیقت شخص دویم خانواده سلطنت عظمی هستند و تکلیف حضرت اقدس و الا غیر تکلیف ماها است عرض ملت را همه میدانند و تکلیف ماها اصلاح حال مملکت و ملت است در مخابره دیروزی ابتدا پای محاجه را بمیان آورده بودند باین ملاحظه جواب را مخلوط بمحاجه و غیرها عرض کرده و در نفس

آخرین عرض کردم آنچه عرض شده حالا نیز که یکساعت از شب‌شنبه گذشته است عرض میکنم که باید محاجه علمیه را کنار گذاشت آن قسم مطالب موقعش گذشته و حقیقهٔ روانیست که بنده جاهل را با این قسم مذاکرات مخاطب فرموده از اصل مطلب دور باشیم دعا گویمان قربته الی الله دل بخدا داده میخواهیم. بفضل خدا و توجه ائمهٔ هدی و اقدامات مجددانه حضرت اقدس والایلیکه در نجات این مملکت کاری بکنیم رسم محاوره بر این است که یکی رأی خود را عرض میکنند و مخاطب محترم نیز آنچه معتقد است میفرماید در یکی از عرایض حضوری عرض شد که مستدعیات ملت این است که عرض شد رأی مبارک چیست بفرمائید ابتدا بمقام جواب نزول نفرموده در مخاطبهٔ جداگانه که بحضرت اقدس اعظم و الاشاهزاده عین الدوله شده بود رشته کلام را بباب مجادله بردند اینست که عرض ملت از دست رفت مملکت خراب شد چاره در استخلاص بنظر اشرف میرسد بفرمائید و بدیگران مگذارید باغ و صحرا را» بهر قسم است لب مطلب را بدون پرده بفرمائید که ما اصلاح طلبان تکلیف خود را بدانیم حوضه [کذا] مخصوصه فراهم بیاورید و با همان اشخاص محترم که از بدو کار تحمل شنیدن عرایض ما را کرده نیز تعاطی افکار فرمایند حضرت اجل آقای سعد الدوله حق قرابت با بنده دارند شما را بخدا چارهٔ این کارها را بکنید و همین امشب عریضه جداگانه پیشگاه اقدس ملوکانه عرض شد.

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۲۸ =

«از باسمنج به طهران»

جزو حضوری

خدمت باسعادت حضرت اجل اکرم افخم آقای سعد الدوله دام اقباله العالی چند روز قبل در خصوص آذوقهٔ شهر بتوسط حضرت اجل عالی عریضه ای



بحضور مبارك همایونی کردم جواب داده نشد بحکم رحم مامه که با حضرت اجل عالی هست این عرض را بطور خصوصی عرض میکنم و گمان دارم که باور نفرمائید بنده شخصی هستم آزاده افتاده در جهر و خفا کارم اصلاح جوئی بوده و این روز را از اول دیده و خود را از همه آشوبها کنار گرفته و تمام قوای خود را برای همچو روزی ذخیره کرده‌ام که در موقع ضرورت از گوشه آنزوا برآمده بتواند با قوه بی‌غرضی عرایض خود را برساند بحمدالله روئی سفید دارم و دامن بی‌آلایش نه حکم بقتال کرده‌ام و نه امر بغارت نه خیانت بدولت کرده‌ام نه از نصیح ملت دست برداشته‌ام، نه کدخدای جوشقان بوده‌ام، نه عامل زواره، غمخوار مملکت و خیر خواه دولت و ملت، دستی تهی دارم و بحمدالله چشمی پر، اعلی حضرت همایونی بهتر مطلع از حال بنده و آباء و اجدادم بوده و هستند در این موقع که کار باین نقطه کشیده و من ناچیز با تکامل فصل الهی [به] با سمنج آمده از صلاح دید دولت و ملت مضایقه ندارم آیا رواست که عرض مصلحانه‌ام بدرجه قبول نرسد در امثال همچو مواقع رسم بر این است که دست از دسته منجنیق فشار بر میدارند و مصلحین را فارغ البال میگذازند اگر این انقلاب تنها در تبریز و علاج منحصر بقهر و غلبه و از سایر جهات پو لنیک فراغت بال بودی کار خیلی سهل بودی ولی بدبخخانه هزاران ملاحظه که هست از جاهای دیگر است که حضرت عالی هزار مرتبه بالاتر از من ملتفت آن هستید و دل خود انسان بتصور آن نا محرم است تاریخ چها بما نشان داده معین است امان است مملکت از دست میرود مثلا با فشار قطع آذوقه، جمعی بی‌دست و یا یا تلف شدند یا بهر شکلی هست از شهر خارج شدند و یا بالتام تسلیم شدند آیا رقیب از این مواد استفاده نخواهد کرد و پو لنیکهای خود را بخرج نخواهد داد چنانچه فعلا میدانید آخر رعیت آذربایجان نیست که سالی صد هزار نفر برای کسب معاش فقط بخاک همجواری میرود و از این مسئله قیاس سایر امورات را میتوان کرد حالا مسئله ناموس دولتی و مملکتی و ملی در میان است بالفرض ملت تسلیم شد در تطاول و چپاول هیچوقت مطمئن نخواهد شد

چنانچه مکرر دیده شده در استرآباد فلان وقعه اتفاق افتاد آیا پناه بردن بفلان نقطه صلاح عموم است آخ چه خاک بسریریزم بهتر این است که خون بخورم و خاموش بشوم باری علاجی که میدانم اینست که آذوقه را مرخص فرمایند بعد مأمورین دولت و او طلبیان اصلاح دست بهم میدهند و فتنه را انشاء الله میخوابانند در ثانی از اطراف مسالک عقلا را بیای تخت میطلبند و قرار کلی باین مطالب میدهند اگر این عرایض ناپسند است بی پرده بفرمائید و اگر غیر این رایی هست باز بفرمائید بنده لجوج نیستم و اصراری در امر ندارم اگر کاری توانستم میکنم والا باز مهر خاموشی بر لب میزنم و همان انزوا را میگیرم که داشتم شب عریضه قریب باین مضمون‌ها مستقیماً به پیشگاه سلطنت عظمی و شرحی بحضور حضرت اقدس اعظم و الانایب السلطنه عرض کرده‌ام. «علی بن موسی»

= ۲۹ =

«۳۰ ربیع الاول ۱۲۲۷»

طهران

بشرف عرض اقدس ملوکانه خلد الله ملکه میرساند دعا گوینان بحکم و وظیفه اصلاح طلبی و امتثال امر اقدس به باسمنج آمده آنچه عریض بود معروض افتاد بالاخره مقدمات اخیره و مداخله دیگران که نهایت توحش از آن بود به میان آمد از حضرت ملوکانه استدعا میرودم مرخص فرمایند دعا گوینان مراجعت به بشهر نموده باز در گوشه انزوا مشغول دعا باشیم چون تلگراف داخله کار نمی‌کند عریضه ارسال شهر شد.

«علی بن موسی، عبد العلی الطباطبائی، سید حاجی آقا.»

= ۳۰ =

«از تبریز به طهران»

بشرف عا کفان در بار معدلت مدار همایونی خلد الله ملکه میرساند :  
ای دوا ی نخوت و ناموس ما ای تو افلاطون و جالینوس ما

اواخر ماه گذشته خط داخله تلگراف دایر بود و این دعا گویان آنچه بعقل قاصر میرسید عرض میگردند و با وجود اینکه چهار مجادلات از جانب بعضی اولیاء دولت میشد باز غیرت اسلامیت و شاه پرستی و وطن دوستی مهیج شده بی پرده عرایض دولتخواهانه را معروض میداشت اتفاقاً در این اثنا خط تلگراف داخله قطع و ابواب عرایض مسدود گردید و از همه این مدت تعطیل در خدمت حضرت اقدس والا شاهزاده عین الدوله انتظار او امر علیه ملوکانه میرفت و قطع حاصل بود که جواب عرایض حقیران مسلماً از مصدر جلالت شهریاری موافق آمان ملت شرفصدور خواهد یافت در این ضمن اهالی جان نثار شهر بمقام تضرع برآمده براهین واضح بر شاه پرستی خود اقامه نموده و با امر احم ملوکانه سرافراز گردیدند حالاً که بحمد الله سیم داخله دایر است با کمال ضراعت عرض و استدعای می رود که مقرر فرمایند دست خط جهان قیمت اعاده مشروطه و تأسیس دارالشوری انتخاب و کلا شرفصدور یافته بتمامی ممالک محروسه ابلاغ او امر مطاعه بشود چنانچه بارها از شهر و باسمنج عرض شده رفع تمامی این مخاطرات و تأمین بلاد و عباد مستند بیک کلمه مبارک است و بعد از تأسیس دارالشوری و انتخاب و کلاء تمامی مشکلات بهم دستی عقلا دولت و ملت قطع و فصل شده بحول الله و قوته از قوت بخت بلند و طالع همایون تمامی محذورات مرتفع میگردد و بدیهی است که در این ضمن صفح عام ملوکانه بر تمام افراد ملت شامل و جالب مزید امیدواری کافه رعایا و برایا خواهد شد امر اقدس اعلی مطاع.

«علی بن موسی، عبد العلی الطباطبائی، «سید حاجی آقا.»

= ۳۳ =

### «از باغ به باسمنج»

جنابان مستطابان ثقة الاسلام و سیدالمحققین و میرزا حاجی آقا سلمهم الله تلگراف جنابان عالی ملاحظه شد با حسن نیت و میل مفرط که در آسایش عموم

اهالی ورعایا و کافه ملت ایران داشته و داریم در این چند روز دستخطهای تلگرافی که همه مبنی بر اظهار تلافیات و حاکی از قبول مستدعیات بود چه باتلگراف باسمنج چه بشهر تبریز از افتتاح راه شهر برای حمل آذوقه و متار که جنگ و اعطاء مشروطه صحیحه مشروعه تماماً شده است و همه را ملاحظه کرده و مطلع شده‌اید و برای نوشتن قوانین و تاسیس مجلس سنا و مجلس شورا و انتخابات و غیره امر و مقرر فرموده‌ایم که باضمیمه چند نفر از محترمین رجال دولت در مجلس دارالشورای مملکتی مشغول نوشتن آن بشوند و مشغول هم هستند اصل مسئله اعطای آن بود که تلگراف شد در سایر اصول آن که موافق مزاج مملکت و مطابق باشرع مطاع و جامع همه مراتب باشد چند روزی وقتی لازم دارد تانوشته شده و بهمدستی عقلا تصحیح شود بعد از تصحیح و امضای همایونی بدیهی است بتمام ممالک محروسه ابلاغ اوامر ملوکانه خواهد شد و در این ضمن عفو عمومی هم شامل حال عموم فرموده و همیشه بر عفو مایل تر بانتمام بوده و هستیم.

= ۳ ۲ =

### «از باغ به باسمنج»

جواب

جنابان مستطابان شریعتمداران آقای ثقة الاسلام و حاج سید المحققین و سید حاجی آقای مجتهد سلمهم الله تعالی تلگراف دلپذیر جنابان مستطابان عالی واصل و موجب زاید الوصف خوشوقتی و مسرت گردید خدا عالم است از اول عمر تا کنون همیشه مقصود اینجانب آسودگی مخلوق خدا بوده در اینموقع هم که جنابانعالی که اباعن جد بشیوه مسالمت و خیرخواهی معروف هستید داخل مذاکره شدید با آنکه کار خیلی مشکل بود محض اینکه بدانید عرایض خیر خواهانه و حسن نیتی که بذات اقدس اعلی اظهار میدارید مقبول

حضور ساطع النور مبارک است خود را دخیل کرده بهر شکل که بود مسئول اهالی تبریز را بفضل خداوند بانجام دادم و چون در این چند روزه سیم خط باسمنج خراب شده بود و کار نمیکرد ناچار مطالب مستقیماً بشهر گفته شد و خاطر شریف جنابانعالی هم مستحضر شده امیدوارم در مقابل این قسم مرحمت های ملوکانه که از روی کمال رافت مبذول شده جنابانعالی که گذشته از مقام فضل و دانش روحانیت در آن شهر سمت مطاعیت مخصوص دارید طوری نکات مسئله را بحضرات حالی نمائید که اثرات حسنه موافقت از طرفین مشهود باشد و مادامی هم که حضرت والا شاهزاده عین الدوله فرمانفرمای کل در خارج شهر هستند از فیض ملاقات عالی که قطعاً متضمن نتایج خیریه است بی نصیب نمانند مقصود این است کار از اول خوب شروع شود که انشاء الله تا یک نوع منظم و ترتیبی پیش برود که اسباب امیدواری داخله و موجب تحسین خارجه باشد.

نایب السلطنه امیر کبیر

=۳۳=

### « از باغ به باسمنج »

خدمت حضرت مستطاب ملاذالانام آقای ثقة الاسلام دامت برکاته در ارکان ارادت خللی نرسیده و جداناً هم اشفاقات مرادی را اعلام میدارد منتهی سیم مانع از تصمیم ارادت بنده و نیت عنایات حضرت مستطاب عالی شد از مذاکرات این چند روزه تلگرافخانه میخواستم خاطر مبارک هر دقیقه اش مسبوق باشد بالجمله تلگراف را صاف و ساده عرض میکنیم و بدیهی است سیاق کلام هم شهادت میدهد با مجاهدات و توجهات حضرت مستطاب اشرف اسعد اقدس والا آقای نایب السلطنه روحی فدا و عنایات و رأفت ملوکانه ارواحنا فدا و مشروطه را با شرایط صحیحه مرحمت فرمودند و البته حضرت مستطاب اشرف اقدس والا شاهزاده عین الدوله دامت شوکته خاطر مبارک را مستحضر داشته اند

فقط از حضرت تعالی تمنا دارم با آن انقباس قدسیه طوری بفرمائید که نسبت بشرایط از آنطرف سختی نشود که بروود ثانوی تولید نماید از اینطرف هم مطمئن باشید بندگان حضرت مستطاب اشرف اسعد اقدس والا آقای نایب السلطنه امیر کبیر روحی فداه هم بمقام صدارت عظمی و ریاست وزراء نائل گردیده وزارت جنگ هم در جزو مسئولیت حضرت معظم الیه بنده هم با تمام قواء از برای خدمات دولتی و آسایش ملتی با جان و دل حاضرم جناب مستطاب آقامیرزا فضلعلی را ندیده، ملاقات نموده محبت های قابیه حضرت تعالی را ابلاغ میکنم بمشکوة هم محبت قلبیه بنده تازگی ندارد سعید السلطان راهم بی ملاحظه آدم منصفی میدانم .

«فرمانفرما»

= ❦ =

### «از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اقدس امجد و الا شاهزاده فرمانفرما دام اجلاله دیروز بعد از رسیدن تلگراف محترم دستخط همایونی با تلگراف مرحمت اتصاف حضرت اقدس اعظم آقای نایب السلطنه هر دو متوالیا زیارت و هر سه تلگراف بلافاصله بشهر دخا براه شد شب از تبریز جوابی دادند که مجملش این است که جواب همان است که قبل از وقت بحضرت آقای نایب السلطنه عرض کرده ایم و صورت آنرا نیز مخا براه کرده بودند چون اصل تلگراف مرقوم را البته ملاحظه فرموده اید این است که از ذکر همه آن اغماض کرده بر بیان نیت و عرض مقصود خود میپردازد و عرض میکند فرموده بودید طوری بفرمائید که نسبت به شرایط از آن طرف سختی نشود که بروود ثانوی تولید نماید دوست عزیزا حضرت مریدا احکام را در موضوع مسئله ذکر و شرط و قید کردن مناسب نیست مشروطه موضوع کلام و مجرد از همه قیودات و ظهور معانی آن نیست مگر در کسوت قانون و نظامنامه ها و این

قانون و نظامنامه ها را جمع خواهد بود بر امورات سیاسیه و ملکیه و بعبارة  
 اخری دائر خواهد بود بر آن کارهایی که تاحال در مملکت جاری بود و خیلی  
 واضح است که عقلاء اهل اسلام قانونی نخواهند گذاشت که منافی مذهب و  
 صلاح مملکت باشد عقیده شخص حقیر که يك تن از سی کرور تن است اینست  
 که مشروطه [را] با عبارتی ساده اعلان فرمایند و ضمناً امر شود که عقلا و اشخاص  
 بی غرض از اطراف ممالک بعنوان فوق العاده در دار الخلافه جمع و مشغول مذاکره و  
 رفع اشکالات حاصله و دفع اغفالات مترقبه بشوند و مواد قانون اساسی و  
 انتخاب را به تخت مذاکره بیاورند و این امر باید خیلی فوری باشد بعداً  
 از انعقاد این مجلس و اصلاح پاره امورات که اصلاحش فوری است حکم  
 انتخاب اعضای دارالشوری بر جمیع ممالک صادر میشود و بعد از اجتماع با  
 حواس جمع مشغول میشوند بر اجراء وظیفه که از جانب دولت و ملت مکلف  
 بر آن هستند، حضرت اقدس، مرید محترما، دوست عزیز التماس میکنم این  
 یکقطره دل بنده را داخل یکدريا دل مبارک خود بنمائید و آتش غمخواری  
 دولت و ملت و مملکت را الو کرده و بدیده حقیقت تعمق فرمائید که صاحب  
 این عقل کروی آیا خیالی جز اصلاح مملکت دارد، بارها عرض کرده ام که  
 حل تمامی مشکلات در دارالشوری و باتفاق عقلا خواهد بود به نکات تلگراف  
 مفصل که از باسمنج عرض و اشکالات متصوره یکان یکان معروض افتاده  
 مجدداً دقتی فرمائید تاحال داد میزدیم که مملکت می رود صدایم بجائی نرسید  
 حالا عرض میکنم رقیب پشت دروازه خیمه زد و: «هفت شهر عشق را عطار  
 گشت - ماهنوز اندر خم يك کوچه ایم» خوب است عالم الفاظ را وداع کرده  
 داخل عالم معنی بشویم «بیا ما کج نشینیم راست گوئیم» اگر مراصلاح اندیش  
 و غمخوار دولت و ملت میدانید همین قدر استدعا میکنم که عرایض را که تا  
 حال کرده ام با چشم مرحمت ملاحظه فرموده خلوص عقیدتم را مبرهن بفرمائید  
 نمیگویم قبول نمائید و حق این عرض را هم ندارم چرا که يك تن ضعیف  
 بیشتر نیستم و اگر مرا مغرض میدانید ولم کنید در وجود خودم قابلیت

تحمل این ناگواریها نمی بینم شخصی هستم ضعیف البنیه و مبتلا بروماتیزم و قلت عقل و فقدان تدبیر و این عرض را خاتمه مجلس قرارداد به عرض کلمه دعا عرض میکنم که مطالب معروضه فقط رای ناصواب يك تن ضعیف است و در اغلب مواد آن بالبداهه تمام ملت شريك است درپاره جزئیات آن محتاج بسذا کرده هستم عجالتاً رأی خود را بیان کرده و امیدوارم که امناء شهر نیز اعتراض فوق العاده بر ایضاحات بنده نکنند و در این باب باید بشهر رفت و مذاکره نمود .

« علی بن موسی »

= ۳ =

### « از باسمنج به طهران »

بتوسط حضرت والا آقای نایب السلطنه صدراعظم بعرض حضور ساطع - النور اعلی حضرت شاهنشاهی خلدالله سلطانه در ضمن تلگرافات حضوری حضرت صدارت عظمی مراجعت دعا گویان را بشهر تصویب نکرده بودند با اینکه در اقامت باسمنج اثری بر وجود نابود خودمان تصور نمی کردیم مع هذا امتثالا توقف داشتیم ولی امروز که وقت غروب جمعه نهم است تلگرافی از اعضای انجمن واجلال الملك رسید که عیناً از عرض لحاظ انور ملوکانه میگردد . بعد از عنوان: « در اینموقع ورود قزاق روس بشهر که در کوجهها و معابر در گردش و حرکت بوده باعث خیالات اهاالی شده اند لازم است وجود حضرات عالی که مایه سکون و قوت قلوب مسلمین است در این موقع باریک در شهر و میان جمع باشند چنانکه خاطر جمعی از اهاالی تبریز نیز بر این است با این وضع دیگر اقامت جنابعالی در باسمنج بهیچوجه اقتضا ندارد متوقعیم که اقامت بمراجعت مبدل فرموده و همین روز بشهر تشریف بیاورید در حین عرض این تلگراف مجدداً دوهزار نفر عقبه قشون روسی وارد شد امروز اگر



امکان نکنید فردا انشاء الله عزیمت بشهر بفرمائید انجمن ایالتی « با وضع حالیه و تأکید حضرات صلاح در اینست که دعا گوین بشهر برویم شاید بتوانیم مصدر خدمتی بشویم چون وقت دیر بود لهذا صبح زود مرخص میشویم و باصغای اوامر مقدسه ملوکانه در شهر حاضریم .

«علی بن موسی، عبدالعلی الطباطبائی، سید حاجی آقا»

= ۳۹ =

### «از باسمنج به طهران»

خدمت با سعادت حضرت اقدس امجد والا شاهزاده فرمانفرما دام اجلاله امروز طرف صبح شرحی مفصل عرض کرده ام الان که حوالی غروب است تلگرافی از شهر رسید که بر حسب ورود قزاق به شهر در معاونت اصرار کرده اند در خصوص مرخصی عریضه بحضور همایونی شده اقامت در باسمنج با این حال نارواست این است که بعرض این تلگراف وداع کرده چیزی که همراه خود میبرم مرحمتهای مخصوصه حضرت اقدس است در این مدت بحکم ضرورت عرضها کرده فرضها بجا آوردم و خدایم گواه است که منظوری جز خدمت بدولت و ملتى نداشتم و نخواهم داشت اما چه کنم و چه خاک بسربریزم که شد آنچه نایستی بشود باز در این آخرین نفس و آخر روز خدا را گواه میگیرم که من بدبخت هر چه داد زدم فریاد کردم « یان بودند کس از باده فروشان بیدار - یا که من هیچ کسم، هیچ کسم در نگشود». و مسلماً که شق ثانوی است بهر حال در عرض خود ثابت قدم و حیات و نجات این باقی حشاشه را باز در همان مطالب میدانم که بارها عرض کرده ام در خاتمه عرض میکنم «الوداع ای زهد و تقوی الفراق ای عقل و دین».

«علی بن موسی»

-۳۷-

## «از باغ به باسمنج»

بتوسط شاهزاده عینالدوله جنابان مستطابان ثقةالاسلام وحاجی سید-  
 المنفقین وحاجی میرزا حاجی آقا مجتهد سلمهم الله تعالی چون خاطرهما یون  
 ه از محاسن دولتخواهی و نیات خیریه آنجنابان همواره قرین مسرت و رضائیت  
 است حالا که مراحم و عواطف ملوکانه شامل حال عموم رعیت که بمنزله اولاد  
 دولت هستند خاصه اهالی آذربایجان که در این مسألت اختصاص دارند شدم  
 و نظر باستدعای آنجنابان و اهالی شهر مشروطه برقرار گردیده و عفو عمومی  
 و رافت مخصوص شاهانه شامل حال عامه گردیده و در واقع آذربایجان را  
 خانه نیاکان و اهالی آنجا را بمنزله فرزند و آل خود میدانیم اینست مقرر می-  
 شود که این دستخط مرحمت آیت را که مشعر باعطای مشروطه و عفو عمومی  
 است بشهر برده بتمام اهالی ابلاغ و اعلام و ارائه دهید که بمراحم و الطاف  
 خسروانه مطلع گردیده بر مراتب امیدواری و شاه پرستی خود که عقیده فطری  
 و غیر تمندی آنهاست افزوده از هرجهت مطمئن و آسوده باشند که انشاءالله  
 اسباب آسایش و راحت آنها از هر حیث فراهم خواهیم فرمود کتابچه دستور-  
 العمل انتخابات و مقدمات لازمه هم که بصحة مبار که رسیده است و چاپ شده  
 برای آذربایجان و تمام ولایات بایست فرستاده میشود که از آن قرار اقدام و  
 رفتار نمایند.

«محمدعلی شاه قاجار»

-۳۸-

## «از باسمنج به طهران»

بشرف عرض عا کفان در بسار معدلت مدار اعلی حضرت شهریاری خلدالله  
 ملکه و سلطانه میرساند الساعه که آفتاب در شرف غروب است آفتاب مکرمت

۱- جمله اختصاص دارند شدم. به نظر مغشوش میرسد.

و مرحمت شاهانه در اعطاء مشروطه و عفو عمومی تابیدن گرفت و بحمدالله انوار قدسیه مراحم ملوکانه چنان درخشان و تابان گردید که حاجتی بر آفتاب آسمان نماند، زیرا که: «پادشه چرخ چارمین بغلامی - غاشیه بردوش پادشاه زمین است» فوراً مژده این عطیت کبری و موهبت عظمی بر اولاد جان نثار پادشاه تاجدار تبلیغ شده الان تمام ملت جان نثار دردعای ذات ملکوتی صفات همایونی بامعتکفان صوامع ملکوتی هم آواز و مسلماً: «صدهزاران موج روح انگیز جان - از فراز عرش بر تبریزیان» در تواتر و تنازل است فردا انشاءالله حسب الامر دستخط جهان قیمت همایونی را بشهر برده گوش تشکر کافه ملت با استماع خطاب احیاء انتساب همایونی مشنف گردیده آثار فانظروا الی آثار رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها هویدا خواهد شد - خداوند ظل ظلیل اعلی حضرت ظل اللهی را بر سر کافه عباد و بلاد ممدود فرماید.

«علی بن موسی، عبد العلی الطباطبائی»

= ۳۹ =

### «از باسندج به قصر»

حضور حضرت مستطاب حجة الاسلام آقای خراسانی و آقای مازندرانی مد ظلهما ذهی شرافت و سعادت آذربایجانی که در این عصر حاضر در سایه شریعت پایه آن دویزر گوار بغایت الامال خود نایل گردیدند اینک اعلی حضرت اقدس همایونی شاهنشاه دین پناه بسر رأفت و عطوفت ملوکانه آمده اولاد آذربایجان خود را مفتخر و تمام اهالی ایران بلکه سیصد میلیون مسلمان را قرین منت داشته اعاده مشروطیت را که بمنزله اعاده روح تازه بقلب مرده شمرده میشود فرموده دستخط انجمن نقط خطاب بدعا گویان و سایر اهالی تبریز خصوصاً و بتمام اهالی ایران عموماً صادر مقرر فرمودند بشهر مراجعت و مراحم ملوکانه راجع باعطای مشروطه و عفو عمومی بملت باغیرت را ابلاغ

نمائیم در اینموقع عزم شهر بایک دنیا تشکرات از مساعادت مخصوصه حضرات حجج الاسلام که در این مدت مبذول فرموده‌اند تجدید مراتب ارادت و دعا گوئی مینمائیم تا بنده باد نیر اقبال اسلام پاینده باد آنوجودین محترمین زنده باد پادشاه جوان بخت دور باد بدخواه دولت و ملت ایران .

«علی بن موسی ، عبدالعلی الطباطبائی»

= > =

### «از باب سه نوح به طهران»

حضور مبارک و الاحضرت اقدس اسعد اتمع والا شاهزاده اعظم ولیعهد کیوان مهد دامت شو کته المتعالی از این مکرمت شاهانه عطیت ملوکانه یعنی اعطاء مشروطه و عفو عمومی که از جانب سنی الجوانب اعلی حضرت شهریاری بر این ملت جان نثار شرف ظهور یافت علاوه بر عرض تشکراتی که در محضر انور ملوکانه میرو و لازم است که در حضور مبارک نیز عرض مراتب دولتخواهی و دعا گوئی نموده معروض دارد که خداوند پادشاهان را مظهر صفات جمال و جلال خود فرموده ذوات ملکوتی صفاتشان را با اعطاء این رتبه سامیه مخلم و مشرف فرموده‌اند برای اینست که عباد و بلاد در سایه ظل الهاشان در مهد امن و امان غنوده و از کافه شرور آسوده باشند حالیا که بحمد الله شهریار رؤف ملت مشرف بموت را احیاء فرمود و حیاتی تازه بآنها بخشود شکر این موهبت تامه و رحمت عامه از جانب مرحمت جوانب والا اقدس اسعد اتمع ولیعهدی اینست که باذن و اجازه اعلی حضرت شاهنشاهی خاک آذر بایجان را که همیشه صدف گوهر تابناک سلطنت و مهد وجود مقدس پادشاهان کیوان رفعت و علاوه بر این امتیاز مسقط الرأس وجود مسعود مبارک را نیز دارد و با قدوم میمنت لزوم رشک خلد برین و چرخ چارمین فرمایند و در این ضمن صدمات وارده بر این عرصه را مشاهده فرمایند که این گهواره فلک مقدر در

غیاب آفتاب مکرمت ظل ظل الهی چگونه مضطرب و پریشان حال بوده و انشاء الله بارزانت وجود مقدس که لنگر کشتی فلاح و نجات است چنان مطمئن و آرام و سروالقی فی الارض رواسی ان تمید بکم هویدا گردد .  
«علی بن موسی ، عبد العلی الطباطبائی»

- (۱) -

### «از باغ به تبریز»

جنابان مستطابان شریعتمداران آقای ثقة الاسلام و آقای حاجی سیدالمحققین دامت برکاتهما تلگراف جنابان عالی که حاکی مراتب خیر اندیشی و دولتخواهی آنجنابان مستطابان و تبلیغ احساسات ملیه اهالی غیور آذربایجان بود زیب وصول بخشید و موجب حصول کمال خورسندی و نشاط گردید عموم ایران و آذربایجان را خانه خود دانسته خاصه تبریز را که مولد و مسقط الراس و وطن عزیز میدانم و اهالی غیرتمند آنجا را برادران گرامی وطنی خود می شمارم با این حال معلوم جنابان مستطابان عالی و سایر اهالی خواهد بود که از اوضاع ناگوار آن مملکت بجه اندازه قرین تأسف و حسرت بودم منت خدای را که اشفاق و مراحم پدران بنده گان اعلی حضرت اقدس شهر یاری ارواحنا فداه جراحات درونی مرا التیام داد و شمول عواطف خسروانه در باره آن مملکت موروث خورسندی و افتخار دن گردید در خصوص آمدن من به تبریز که اشعار فرموده اید بحکم حب الوطن بهترین وقت خود را ساعتی میدانم که در آن خاک پاک بسر برده باشم و انشاء الله همین که امورات آن مملکت تسویه شد با کمال وجد و نشاط بدیدار مولد شریف خود خواهم شتافت عجالتاً سعادت و سلامت جنابان مستطابان عالی و عموم هموطنان گرامی خود را در ظل مقدس ملوکانه ارواحنا فداه از حق تعالی خواستار و نیازمندم .  
«سلطان احمد میرزا ولیعهد»

= § ۲ =

«سوان»

دستخط مبارك حضرت مستطاب آية الله في الارضين آخوند ملا كاظم خراسانی مدظله العالی که از جهة تأخير پست‌ها در شهر ربیع الثانی رسیده است .

خدمت جناب مستطاب اجل الاعلام ملاذ الانام ربیع الايام آقای ثقة الاسلام دام<sup>۱</sup> مشرف گردد ۲۹ ذی حجة الحرام ۱۳۲۶ .

= § ۳ =

«بسم الله الرحمن الرحيم»

معروض میدارد انشاء الله تعالی همواره در کنف حفظ و حراست و تأییدات خاصه الهیه عزاسمه محفوظ و مؤید خواهید بود در قیمه شریفه عز و صول بخشید مساعی جمیله و حسن مراقبت و مواظبت جناب مستطاب عالی در احقاق حقوق و تنبیه ملت بوظایف ملیه خود و عدم تخطی از آنچه اساس تمدن و سیاست و حفظ حقوق مشترک است مقتضی است موجب کمال تشکر و امتنان و فعلا اهم وظایف و تکالیفی که برای حفظ بیضه اسلام زیاده از حد باید رعایت شود سه امر است اول مواظبت و مراقبت کامله در اینکه هیچ بهانه و دست‌آویزی برای مداخله اجانب بعون الله تعالی و من تأییده بهم نرسد . دوم حفظ اتحاد کلیه ملت و رؤسای ملت و عدم تمکین مفسدین و صاحبان اغراض که بصورت باملت مساعد و در معنی بالقاء فتنه و تفریق کلمه مأمورند در نیل مقاصد فاسده خود انشاء الله . سیم حفظ امنیت کامله و عدم تعرض باحدی بهیچ اسم و رسم بطوری که کمال تمدن ملت بر قاطبه ملل معلوم و مصدق باشد و انشاء اله تعالی مراقبت کامله در تمام این مقاصد بحسن مراقبت جناب مستطاب عالی و انجمن محترم

۱ - کلمه‌ای است که خوانده نشد

ایالتی شیدالله تعالی ارکانه مأمول است و اداء تکالیف رسمیه در جلو گیری از قرض و سایر معاهدات میشوهد هم در عهدۀ کفایت انجمن محترم و سایر عقلاء مملکت خواهد بود و انشاء الله تعالی ایالت جلیله و جنابان اجل اکرم سالار و سردار ملت دایم میجدهما و تمام غیر تمندان ملت و مملکت در رعایت مراتب معروضه خصوصاً حفظ کلمۀ اتحاد و اتفاق فوق المأمول اقدامات مجدانه مبذول و بمزید تأیید مخصوص خواهند بود انشاء الله والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

«الاحقر الجانی محمد کاظم الخراسانی.»

و روسای ملّت و عدم تمکین مضدین و -  
 صاحبان اغراض که بصورت بامک مساعد و  
 در معنی بالقاء فتنه و تفریق کله مامورند  
 در نیل مقاصد فاسده خود انشاء آه سیم -  
 حفظ امین کامله و عدم تعرض باحدی  
 بهج اسم و رسم بطوریکه کمال تمدّن ملّت  
 بر قاطبه ملّ معلوم و مصدّق باشد و انشاء  
 تعالی مراقبت جناب مستطاب عالی و انجن محترم -  
 ایالتی شیداه تعالی ارکانه مامول است و اداء  
 تکالیف رسمیه در جلوگیری از قرض و سایر  
 معاخذات میثومه هم در محصله کفایت -  
 انجن محترم و سایر عقلاء تحکک خواهد بود  
 و انشاء آه تعالی ایالت جلیله و جنابان اجل  
 اکرم سالار و سردار ملک دام مجدما و  
 تام ضرتمندان ملّت و ملک در رعایت -  
 مراتب معروضه خصوصاً حفظ کله اتقاد و  
 اتفاق فوق المامول اقدامات مجدانه مذکور  
 و بجزید تأیید مخصوص خواهند بود انشاء -  
 و اسلام علیم و رحمة آه و برکاته •

و الاحقر الجانی عبدکاکم الراضیاء

